

تحلیلی بر علل اجتماعی شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر اصفهان مطالعه موردی منطقه ارزنان و دارک

دکتر رسول ربانی* و زهرا طاهری**

چکیده

مقاله حاضر، تحلیلی است اجتماعی بر علل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر اصفهان [ارزنان و دارک] به طوری که در آن تلاش شده است، تا با توجه به فرضیات مطرح شده به علل عمده شکل‌گیری حاشیه‌نشینی همانند؛ علل اقتصادی، طبیعی، امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی، سهولت تهیه مسکن و زمین و قومیت‌گرایی توجه شود. روش تحقیق در پژوهش حاضر پیمایشی بوده و البته از روش‌های کتابخانه‌ای (اسنادی) نیز استفاده شده است. شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای است که توزیع آن به صورت تصادفی در بین ۳۸۴ نفر از ساکنان مناطق ارزنان و دارک صورت گرفته است. لازم به توضیح است که متغیرهای مستقل پژوهش عبارتند از: عوامل اقتصادی (جاذبه‌ها و دافعه‌ها)، عوامل طبیعی آسیب‌زا، امکانات، سهولت تهیه مسکن و زمین، قومیت‌گرایی، نوع شغل و نوع قومیت و متغیر وابسته حاشیه‌نشینی که برای آزمون متغیرهای پژوهش از آماره‌های متناسب در نرم افزار SPSS استفاده شده است، بطوریکه نتایج به دست آمده از متغیرها، حاکی از تأثیر مستقیم متغیرهای عوامل اقتصادی (جاذبه‌ها و دافعه‌ها)، امکانات، سهولت تهیه مسکن و زمین، قومیت‌گرایی، نوع قومیت و نوع شغل بر حاشیه‌نشینی و عدم تأثیر متغیر عوامل طبیعی آسیب‌زا بر حاشیه‌نشینی است.

واژه‌های کلیدی: حاشیه‌نشینی، مهاجرت، قومیت‌گرایی، جاذبه‌ها و دافعه‌های اقتصادی، عوامل طبیعی آسیب‌زا، امکانات رفاهی، سهولت تهیه مسکن و زمین و نوع شغل

* دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان.

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.

مقدمه

پدیده حاشیه نشینی ریشه در تاریخ زندگی اجتماعی انسانها دارد و تبلور آن در قالب گتوهای نژادی، مذهبی بوده است. و از آن تحت عنوان سکونتگاه‌های فقیر در جوامع کهنسال نام برده اند. این پدیده به مفهوم امروزی آن، نخست در کشورهای صنعتی همراه با رشد شتابان شهرنشینی و افزایش میزان مهاجرت روستاییان به شهرها به وجود آمده است. و در کشورهای توسعه نیافته نیز به دنبال برنامه‌های استعماری کشورهای صنعتی و نفوذ و اشاعه فرهنگ و تکنولوژی آنان در این کشورها شروع به رشد و توسعه نموده است. پیامد این استثمار همه جانبه از سوی کشورهای صنعتی بروز مسائل و مشکلات اجتماعی فراوانی بوده، که از مهم ترین آن اختلال در بازار اقتصادی این کشورها و بروز بیکاری و مهاجرت روستاییان به شهرها و شکل گیری و گسترش حاشیه نشینی را می‌توان نام برد.

این روستاییان مهاجر به دلایل مختلف مانند جاذبه‌های شهرهای بزرگ مانند در آمد بهتر، پیدا کردن شغل مناسب و... و دافعه‌های زادگاه خود مانند بیکاری، عدم امکانات، رفاهی و بهداشتی و... به سوی شهرها که از لحاظ امکانات و جاذبه‌ها بهتر از روستاها بودند، هجوم آورده و به دلیل نداشتن پول کافی و شغل مناسب مجبور به سکونت در حاشیه شهر شدند و به ساخت و ساز مسکن نا مناسب مبادرت نمودند. به طوریکه به دنبال رشد این مناطق و افزایش حلی آبادها و مسکن نا مناسب روز به روز شاهد به وجود آمدن بسیاری از آسیب‌های اجتماعی برای ساکنان این مناطق و حتی ساکنان مراکز شهر می‌باشیم.

بر اساس مطالعات انجام شده در زمینه حاشیه نشینی در ایران می‌توان گفت که مهمترین ویژگی‌های آن، ساخت و ساز نا مناسب، فقر فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، بیکاری، اشتغال کاذب، عدم رعایت بهداشت جمعی و فردی، عدم دسترسی به امکانات رفاهی، بهداشتی و آموزشی، افزایش جرم و جنایت و فساد و فحشا، مصرف بیش از حد مواد مخدر در این مناطق نسبت به سایر مناطق شهرها، قومیت گرایی، ازدحام جمعیت و از این قبیل مسایل که گریبانگیر ساکنان این مناطق است و نتیجه آن افزایش و شدت روز افزون این قبیل مسایل، فقر و محرومیت از سایر حقوق شهروندی برای ساکنان این مناطق است. هم اکنون در کشور ایران در اطراف شهرهای بزرگی چون تهران، مشهد، شیراز، کرمان و اصفهان، نیز شاهد رشد و گسترش مناطق حاشیه‌نشین می‌باشیم، که مسلماً می‌بایست برای حل این معضل به ریشه‌های آن پرداخت و با

بررسی علل و چگونگی شکل‌گیری آن، راهکارهای مناسبی در جهت ریشه کن کردن این مسأله ارائه نمود. این پژوهش نیز که مدخلی کوتاه بر حاشیه نشینی است بر آن است که با توجه به اهمیت این موضوع و رشد بی‌رویه آن در مناطق مختلف شهر اصفهان تا حد توان به ریشه‌ها و علل این موضوع پرداخته و با کنکاش در عواملی چون جاذبه‌ها و دافعه‌های اقتصادی، عوامل طبیعی آسیب‌زا، امکانات، نوع شغل، قومیت‌گرایی و سهولت تهیه مسکن و زمین و... در تلاش است تا با ارائه راهکارهایی اصولی، در حد میسر به حل این معضل نائل آید. به همین دلیل و نیز به علت اهمیت و ارزش تاریخی و فرهنگی شهر اصفهان و اکنون که پایتخت فرهنگی جهان اسلام است با شناخت به این موضوع و روند رو به افزایش آن تا جایی که امکان دارد می‌باید تلاش نمود تا منظره نابهنجار این مناطق را همانند دیگر مناطق، شهری زیبا و جایی برای زندگی تمامی اقشار جامعه چه مرفه و چه فقیر قرار داد، امید است این پژوهش و نتایج آن کمکی کوچک برای این امر مهم باشد.

طرح مساله

حاشیه نشینی خصلت شهر نشینی و شهر نشینی از خصلت‌های عمده جامعه صنعتی است. در جوامع ماقبل صنعت، فعالیت‌های تولیدی در مناطق روستایی متمرکز شده بودند. در این مرحله کشاورزی فعالیت اصلی است و کشاورزان قسمت اعظم نیروی کار را تشکیل می‌دادند. در این حال جمعیت شهرها کم بود و بسیاری از ساکنین آن، پایگاه شغلی قابل توجهی نداشتند. با ظهور انقلاب صنعتی تمامی این ابعاد دگرگون شد و ورود صنایع جدید، نیاز به نیروی کار را در شهرها افزایش می‌داد و به این ترتیب مهاجرت گسترده‌ای آغاز گردید (محسنی، ۱۳۷۶: ۲۷). از بین این مهاجران کسانی که دارای درآمد بهتر و توانایی بیشتری بودند، توانستند از دروازه طلایی شهر عبور کرده و خود را با شهر تطبیق دهند. اما بعضی از آنها نتوانستند با شهر سازگاری داشته باشند و در نتیجه پشت دروازه شهر تشکیل مناطق حاشیه نشین دادند (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹: ۱۷).

شکل‌گیری این پدیده مسایل متعددی با خود همراه دارد، که فقط مخصوص به مناطق خود نمی‌باشد و حتی این مسایل گریبانگیر شهرها نیز شده است. که پیامد آن بروز ناهنجاری‌ها در زمینه شهرنشینی است. اشتغال افراد حاشیه‌نشین در مشاغل غیر رسمی و کاذب، وجود ساخت و سازهای غیر مجاز، عدم توانایی شهرداری‌ها برای ارائه خدمات مناسب در این مناطق، آلودگی محیط

زیست، اثرات نامطلوب فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی این مناطق بر کل سیستم شهری، افزایش جرم و انحرافات در این منطقه و مواردی از این قبیل، از جمله آثار مخرب و مضر این مناطق چه بر روی ساکنان و چه بر دیگر افراد ساکن در خود شهرهای بزرگ می‌باشد. از این رو به نظر می‌رسد پرداختن به مسأله حاشیه نشینی و توجه به علل شکل‌گیری این پدیده و آثار نامطلوب آن، ضرورت می‌یابد. زیرا شناسایی علل این پدیده و ارائه راهکار در جهت ترمیم و بهبود آن مسأله، موجبات برابری در بافت شهری را فراهم می‌کند که آن از شاخصه‌های توسعه پایدار است.

طرح نظری پژوهش

در زمینه تعریف و علل حاشیه نشینی نظریات بالنسبه مهمی مطرح گردیده، که در این قسمت به پاره‌ای از مهمترین آنها اشاره می‌شود. به این منظور لازم است که در ابتدای بحث، از شهر که بستر حاشیه نشینی است، یاد گردد.

شهرنشینی نزدیک به ۵ هزار سال قبل از میلاد، یعنی پس از گذشت چند هزار سال از آغاز مرحله کشاورزی و در پی تحولاتی که در آن مرحله رخ داده، ایجاد گردید. به طوریکه دستیابی به مازاد تولید کشاورزی نخستین شرط آغاز شهرنشینی بوده است (پاپلی یزدی، ۱۳۸۳: ۵۲). در پیدایش و رشد شهرنشینی عوامل طبیعی، اقتصادی و اجتماعی مختلفی دخالت دارند. در این بین به مهمترین فرایندهای محیط شناختی، که یک شهر در طی مراحل رشد خود با آن مواجه است، اشاره می‌گردد:

- فرایند گرایش به جدائی؛ که مستمراً در مراکز بزرگ شهری در حال عملکرد است. صاحبان فعالیت‌های مختلف و یا اعضای گروه‌های مختلف قومی، نژادی، مذهبی و یا حتی طبقات اجتماعی گرایش دارند که در محله واحدی سکونت گزینند.

- فرایند تمرکز؛ که بازگو کننده تمرکز محلی فعالیت‌های مشخص مانند تجارت یا تفریح و مانند اینهاست. البته در مواردی عواملی مانند رشد زیاد جمعیت، افزایش نسبت حومه نشینان، و یا افزایش خیلی زیاد بهای زمین ممکن است حرکت معکوسی را ایجاد کند که در این حالت باید آن را عدم تمرکز نامید (محسنی، ۱۳۷۶: ۱۴۶).

در زمینه ساخت محیطی جامعه شهری و شهر و شهرنشینی نظریات مهمی وجود دارد که به

اختصار به آنها اشاره خواهیم کرد. ابتدا به برخی نظریات مشهور همانند نظریه دوایر متحد مرکز^۱ برگس^۲، نظریه قطاعی^۳ هومرهویت^۴ و نظریه توسعه چند هسته‌ای^۵ چنسی هریس^۶ اشاره می‌کنیم که هر کدام از آنها به جنبه خاصی از توزیع فضا در سطح شهر نظر دارد. اما میان این نظریه‌ها عنصر مشترکی وجود دارد و آن، وجود منطقه مشخص برای امور بازرگانی و تجارت و اشاره آشکار و یا تلویحی به مناطق فقیر نشین (زاغه‌ها) می‌باشد. تمامی این نظریه‌ها مبتنی بر این فرض اند که ارزشهای مختلف زمین، نقش مهمی در تعیین کارکرد منطقه مشخصی در داخل شهر دارد (همان، ۱۴۶-۱۴۸).

"اسکارلوتیس"^۷ با مطرح کردن نظریه ترکیبی خود بر وجود پیوندهای اجتماعی-قومی و گروه‌های به هم پیوسته متعدد در میان شهریان تاکید می‌کند ولی این پیوندها و گروه‌ها چندان نمایان نیست و باید آن را کشف کرد. در آن صورت است که به بقای گروه‌های اولیه در شهرهای بزرگ و تاثیر این گروه‌ها در کنترل بخشهای وسیعی از جمعیت شهر نشین پی خواهیم برد. به نظر او گروه‌های کوچک تشکیل دهنده جامعه شهری، حلقه‌های اجتماعی دوستانه‌ای است که براساس خویشاوندی، قومیت، همسایگی، نوع شغل و نظایر آن شکل یافته است (پاپلی یزدی، ۱۳۸۳: ۳۱۰). نظریه شهری ساختار گرا، تحت تاثیر مارکسیسم ساخت گرای فرانسوی و دیدگاه‌های آلتوسر و پلانتراس پدید آمده و به سرعت رشد یافته است. در این دیدگاه نظام سرمایه داری (بازار) عامل نابرابریهای اجتماعی-اقتصادی محسوب شده و دولت با ساماندهی مصرف نظام فضایی خاصی را بر جامعه تحمیل می‌کند (همان، ۳۱۴).

"لوئیس ویرث"^۸ نیز در مقاله خود با عنوان «شهری شدن به مثابه یک شیوه زندگی» معتقد است بزرگی و تراکم که از مفاهیم بوم شناختی است و ناهمگونی که از مفاهیم جامعه شناختی می‌باشد از خصایص اصلی شهر محسوب می‌شوند. بزرگی یک جامعه باعث افزایش تنوع در جمعیت می‌شود. هر چه جمعیت بزرگتر باشد، جداییهای فضایی بر مبنای نژاد، قوم و منزلت بیشتر خواهد شد. جدایی فضایی در شهر باعث سست شدن پیوندهای همسایگی و احساساتی می‌شود که

1. concentric zone
2. Burgess
3. sector theory
4. H. Hoyt
5. multiple nucleur theory
6. C. D. Harris
7. Oscar Lowuis
8. Louis Wirth

جوامع کوچک از آن برخوردارند (همان، ۳۰۶).

در نظریه بوم شناسی انسان در مکتب شیگاگو که تحقیقات سنتی آنها از ۱۹۱۰ تا ۱۹۷۰ ادامه یافته و شامل نویسندگانی تاثیر گذار همچون رابرت پارک^۱، لوئیس ویرث، و رابرت ردفیلد^۲، اروین گافمن^۳، و جرال شولتز^۴ و غیره است و تحت تاثیر توسعه سریع اجتماعات شهری از علوم مختلف در رابطه با مطالعات درون شهری بهره برده اند. در این دیدگاه برای تحلیل سکونتگاههای نامتعارف و اساساً تحلیل فضای شهری باید به چهار متغیر اندازه و ویژگی های جمعیت، سازمان اجتماعی، محیط طبیعی و بالاخره سطح فناوری رجوع کرد و با ارزیابی این متغیرها دلایل مستردر پس ناهمگونی های مکانی را استنتاج کرد (همان، ۲۹۷).

"پارک"^۱، از بنیانگذاران اصلی مکتب شیگاگو و نظریه بوم شناسی معتقد بود که ساختار شهر در طبیعت انسان است و آن را نمایش می دهد. به نظر او اجتماع شهری محیطی زنده است که تحت تاثیر نیروهای شبه فرهنگی^۵ و نیمه طبیعی قرار دارد آنچه او در نظر دارد حرکت جمعیت با بررسی سن، جنسیت، قومیت و ابعادی از این قبیل است (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

از این نظر توسعه شهر بر قیمت زمین در شهر و رقابت اقتصادی تاکید می کند به طوری که فرض بر این است که پس از تراکم شدن اولیه هسته شهری و افزایش قیمت زمین در این منطقه جهت حرکت تغییر می کند. هجوم جمعیت مهاجر به شهر که در اثر صنعتی شدن به وقوع می پیوندد هسته مرکزی را مکان فعالیت های گوناگون می سازد و به حالت انفجار درمی آورد. آغاز حومه نشینی با حرکت جمعیت (مرفه) از شهر به بیرون است. اما به تدریج به مناطق مسکونی ارزان قیمت برای مهاجران تبدیل می گردد. بوم شناسان این منطقه را منطقه در حال تغییر و تبدیل می خوانند. به این ترتیب می بینیم که منطقه شهری همانند مناطق طبیعی و جغرافیایی بدون برنامه ریزی تحت تاثیر نیروهای شبه فرهنگی قرار می گیرد و تغییر شکل می دهد. یعنی حرکت های بوم شناسی شکل شهر را دگرگون می سازد. که به نظر بوم شناسان این حرکتها تحت عنوان تمرکز گرایی^۶، تمرکزگریزی^۷ و جدایی^۸ عنوان می شود (همان، ۱۳۰). و به این ترتیب مفهوم حاشیه

1. Robert Park
2. Robert Redfield
3. Erving Goffman
4. Gerald Suttles
5. sub-cultural
6. centralieation
7. centralization
8. segregation

نشینی در محیط شهری مصداق می‌یابد که در ذیل مباحثی چون تعاریف و نظریات عمده مرتبط با حاشیه نشینی پرداخته می‌شود.

باید توجه داشت که علل حاشیه نشینی را نمی‌توان خارج از چارچوب علل مهاجرت از روستا به شهر بررسی کرد، زیرا حاشیه‌نشینان قسمتی از سیل روز افزون جمعیت مهاجرانند که از روستا به شهرهای بزرگ و کوچک سرازیر شده‌اند و تا زمانی که مهاجرت از روستا به شهر ادامه یابد، حاشیه نشینی هم وجود خواهد داشت. در نتیجه مناسب است، در این بخش از نوشتار، مهاجرت و نظریات و علل آن بررسی شود. تا دور نمایی از آن مسأله به دست آید.

مهاجرت در لغت نامه جمعیت‌شناسی سازمان ملل چنین تعریف شده است که "آن شکلی از تحرک جغرافیایی و تحرک مکانی جمعیت است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد. این تحرک جغرافیایی، تغییر اقامتگاه از مبدأ یا محل حرکت به مقصد یا محل ورود می‌باشد. این گونه مهاجرت را، مهاجرت دائم گویند و باید آنرا از اشکال دیگر حرکات جمعیت که متضمن تغییر دائمی محل اقامت نمی‌باشد، تفکیک کرد." (زنجان، ۱۳۷۶: ۲۱۲). و مهاجر کسی است که این جابه‌جایی را انجام می‌دهد. در این پژوهش مهاجران شامل دو گروه اند: الف) مهاجران غیر بومی. ب) مهاجران بومی که قبلاً در منطقه دیگری از شهر ساکن بوده ولی به دلایلی آنجا را ترک و در مناطق حاشیه‌ای اسکان یافته‌اند.

در طرح «قوانین مهاجرت» روانشتاین^۱، مهاجران منطقه‌ای که در آن فرصتهای کمتری وجود دارد به مناطقی می‌رود که فرصتهای زیادی در دسترس باشد. گزینش این منطقه به کمک عنصر فاصله انجام می‌پذیرد، زیرا مهاجر تمایل به مکانهایی دارد که به او نزدیکترند (اوبرای، ۱۳۷۰: ۷۰). "اورت اس، لی"^۲ در مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه مهاجرت» چهار عامل عمده را در این امر موثر می‌داند؛ عوامل موجود در مبدأ، عوامل موجود در مقصد، موانع موجود در جریان مهاجرت از مبدأ به مقصد و عوامل شخصی. در هر مبدأ یک سری عوامل مثبت (جاذبه‌ها) و عوامل منفی (دافعه‌ها) وجود دارند که در نگاه داشتن فرد در یک منطقه یا مهاجرت او مؤثر هستند؛ مثلاً برخورداری مقصد از وجود امکانات آموزشی، اشتغال و درآمد بیشتر در مقایسه با مبدأ، مهاجرت را تشویق می‌کند و بالعکس آلودگی محیط زیست، بالا بودن سطح هزینه‌های زندگی، دوری از

خانواده و محیط و فرهنگ بومی از عوامل دافعه مهاجرت هستند. ممانعت‌های فیزیکی و یا قانونی نیز بر جریان مهاجرت تأثیر می‌گذارند. هر چقدر این موانع بیشتر باشند، میزان مهاجرت کمتر خواهد بود و بالعکس. عوامل دیگر که در مهاجرت موثرند، عوامل شخصی هستند؛ نظیر سن مهاجر، جنس مهاجر، میزان مهارت مهاجر، و یا نژاد و وابستگی سیاسی و تعلقات قومی مهاجر (پاپلی یزدی، ۱۳۸۳: ۲۲۸-۲۳۰).

"تودارو" که مهاجرت از روستا به شهر را تحت تأثیر دو متغیر اصلی جذب و دفع می‌داند (تفاوت فاحش بین درآمد شهر و روستا ۲) احتمال دستیابی به نوعی اشتغال در شهر. به نظر "تودارو" فرد روستایی در برابر امکان انتخاب بیکاری در شهر و روستا، بیکاری در شهر را بر می‌گزیند چرا که آینده شهر چشم انداز روشنی نسبت به روستا تصویر می‌کند (حسین زاده دلیر، ۱۳۷۰: ۶۴).

هنگامی که از حاشیه نشینی گفتگومی شود اگر چه موضوع خاصی به اذهان متبادرمی گردد، اما در تعریف آن اتفاق نظری از سوی پژوهشگران وجود ندارد. قدیمی‌ترین مطالعات، حاشیه نشینی را اینگونه تعریف می‌کنند: مفهوم حاشیه نشینی به معنای اعم، شامل تمام کسانی است که در محدوده اقتصادی شهر ساکن هستند، ولی جذب اقتصاد شهری نشده‌اند. جاذبه‌های شهر نشینی و رفاه شهری این افراد را از زادگاه خویش کنده و به سوی قطب‌های صنعتی و بازارهای کار می‌کشاند و اکثراً مهاجرین روستایی هستند که به منظور گذران بهتر زندگی، راهی شهرهای می‌شوند (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹: ۵). جامعه‌شناسان در تعریف افرادی که در حریم شهرها سکونت دارند، چنین می‌گویند: معمولاً حاشیه نشینان را کسانی تشکیل می‌دهند که در شهرها زندگی می‌کنند اما به عنوان یک شهروند از امکانات و خدمات شهری بهره نمی‌برند. این افراد با وجودی که در دل یا حاشیه شهرها جای دارند اما فرهنگ روستایی را هم چنان حفظ کرده اندولی در عین حال خود را شهری می‌دانند (ربانی، ۱۳۸۵: ۲۳).

با کمی تأمل از بررسی و مطالعه تعاریفی که تاکنون از پدیده ای حاشیه نشینی ارائه گردیده است، می‌توان مناطق مذکور را با تعریف ذیل به صورت واضح تری به تصویر کشانید: مناطق حاشیه نشین، مکانی هستند که در آنها فضای زیستی، کیفیت کالبدی، ابعاد و اندازه‌ها و عناصر و نمادهای زیبا شناختی رو به نقصان می‌روند و یا کمرنگ می‌شوند. در این مناطق اغتشاش کالبدی و بی‌هویتی فضایی مملوس بوده و یا در حال تظاهر آشکار است و بسا ویژگی‌های ذیل

همخوانی نزدیکی دارد.

الف) جمعیت این مناطق از سه گروه تشکیل شده است؛

۱- افراد مهاجر غیر بومی که به دلایل مختلف، توانایی اسکان در سایر مناطق شهری را ندارند.
۲- افرا کم در آمد بومی شهری که بیشتر به علت عدم بضاعت مالی، مجبور به ترک محله قبلی خود شده و غالباً به دلیل مقوله مسکن و نیز پائین بودن هزینه‌های زندگی در این محله‌ها ساکن گردیده‌اند.

۳- افرادی که بومی محل فعلی بوده و با وجود تمایل زیاد در ترک محله، غالباً به خاطر عدم استطاعت مالی، توانایی ترک محله و اسکان در محله دیگری از شهر را ندارند.

ب) افراد سرمایه دار و بخش خصوصی، رغبتی به سرمایه گذاری در این محله‌ها ندارند؛
پ) سرمایه گذاری بخش دولتی و موسسات عمومی (سازمان‌ها، نهادها، شهرداری‌ها و...) در این محله‌ها ناچیز و اندک می‌باشد؛

ت) تظاهر بیشتر ناهنجاری‌ها و یا شدت گرفتن تدریجی آنها (ناهنجاری‌های کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و...) نسبت به سایر مناطق شهری (خوب آیند، ۱۳۸۴: ۲۷).

پس از مشخص شده تعریف حاشیه نشینی آنچه که در نوشتار حاضر به عنوان پایه ای برای تحلیل پدیده حاشیه نشینی قلمداد می‌گردد، مرور و تشریح نظریات مرتبط با حاشیه نشینی است که به طور مختصر به آنها نیز پرداخته می‌شود.

به طور کلی "مارشال کلینارد" نظریه‌های حاشیه نشینی را به دو دسته تقسیم می‌کند.

۱- از تغییر در نحوه استفاده از زمین،

۲- کمبود مسکن و عدم تعمیر نگهداری صحیح آن.

در دسته نخست مطالعات ارنس بورگس و لوئیس ویرث جای دارند که رشد زاغه‌ها را در مناطقی که زمین آن گران قیمت اما اجاره اش پائین است، می‌دانند. دیگر نظریه پرداز در این زمینه، هومر هویت است که نظریه قبل را کاملتر می‌کند. (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹: ۱۴۰).

در مورد دسته دوم نظریات حاشیه نشین، کلینارد از قول "آبرامز" می‌نویسد: ساکنان اینگونه مناطق نمی‌توانند خانه‌های خویش را به قیمت‌هایی که آنها نمی‌توانند از عهده پرداختنش برآیند، عرضه نمایند (همان، ۱۵). همچنین از زبان "کولین" می‌گویید: در امر حاشیه نشینی سه دسته مقصرند: صاحب خانه‌ها به خاطر منفعت طلبیشان، ساکنین به علت فقر و بی‌توجهی و عدم

نگهداری صحیحشان و اجتماع به علت این که اجازه رشد به این مناطق زاغه نشین را می‌دهد. و در از بین بردن آن کوشش نمی‌کند و دولت راجهت حفظ استانداردهای اجتماعی یاری نمی‌نماید. در ادامه "مکینتاش" ۴ عامل را در نظریه حاشیه نشینی مورد توجه قرار می‌دهد: "محیط فیزیکی اطراف خانه، شرایط فیزیکی خانه، صاحبخانه و ساکنین آن". که برای از میان بردن زاغه‌ها می‌باید شرایطی محیطی بهبود یابد، صاحبخانه و ساکنین بهتر از خانه نگهداری و مقامات دولتی نظارت‌های تخصصی خویش را اعمال کنند (همان).

"کلود گرون" نیز در این زمینه می‌گوید: "نوسازی‌هایی که در شهرها انجام می‌شود، موجب بروز زاغه‌های جدید می‌گردد." با نوسازی محل زاغه‌های قدیمی، درخواست صاحبخانه برای اجاره بها بیشتر افزایش می‌یابد و اجاره بها برای خانه‌های فقیر نشین شهر، بیشتر می‌شود. با افزایش اجاره بها، ساکنین خانه‌های فقیر نشین قادر به پرداخت آن نبوده به زاغه‌نشینی روی می‌آورند. به عقیده وی او با رشد اقتصادی اشتغال کامل و کاهش تبعیض نژادی درگزینش کارکنان، درآمد افراد فقیر نشین افزایش یافته و از این طریق وضع مسکن آنها نیز بهبود خواهد یافت (همان، ۱۵-۱۶).

"پل میدوز" مهاجرت را عامل اصلی حاشیه نشینی در کشورهای در حال توسعه می‌داند. عدم توازن و نابرابری سطح زندگی در روستا و شهر، خود باعث حاشیه نشینی می‌شود. مهاجرت روستاییان به شهرها، پس از مدتی شهرها را اشباع می‌کند و سازمان و مسئولین کنترل کننده شهری نیز از پذیرایی آنها عاجز می‌مانند و تعدادی از روستاییان خود را با محیط وفق نداده و جذب حاشیه شهرها می‌شوند (همان، ۱۷).

در دیدگاه لیبرالی، صراحتاً چرایی و علل ایجاد پدایش این مناطق را یک عمل شهری و از تبعات نظام جهانی موجود می‌دانند و گذار از آن را برای رشد صنعتی و شهر کلیه کشورها امر بدیهی تلقی می‌کند و معتقدند که کشورهای صنعتی از این وضعیت گذر کرده و با نادیده انگاشتن تفاوت‌های بنیادی این دو نوع شهری شدن، با ارائه راه‌حلی از جمله تدوین الگوی جدید از مسکن حداقلی، اعطای زمین به اشکال مختلف، دادن وام، کنترل دولتی زمین، موضوع را خاتمه یافته تلقی می‌نمایند (خوب آیند، ۱۳۸۴: ۴۸).

مکتب وابستگی^۲ که در مقابل دیدگاه لیبرالی قرار می‌گیرد. برخلاف دیدگاه لیبرالی در این

دیدگاه به علل پیدایش مناطق حاشیه‌نشین توجه شده و کوشش می‌گردد تا ریشه مسأله شناسایی شود. لذا این سرمایه‌داری و تحولات آن، خاصه بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان متغیر مستقل و اصلی این دیدگاه معرفی می‌شود. آندره گوندر فرانک^۱ از چهره‌های شاخص نظریه وابستگی است. او بر این باور است که الگوی توسعه وابسته (برون‌زا) باعث قطبی شدن اقتصاد جامعه می‌شود و به موازات تغییر ساختاری در جهت تشدید وابستگی، نابرابری‌ها افزایش می‌یابد، شکاف بین شهر و روستا فزونی می‌گیرد، مهاجرت‌های بنیان‌کن صورت می‌گیرد، شهرنشینی ناهمگون و پیدایش کلان‌شهرها با تراکم و تمرکز سرمایه پای می‌گیرد، جمعیت‌های مهاجر روستایی در شهرها به صورت جمعیت شناور و در کناره زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی شهر زندگی می‌کنند و تهی دست‌ترین آنها گروه‌های حاشیه‌نشین را در شهرها پدید می‌آورند (حسینی، ۱۳۸۴: ۷۶).

"کاستلز"^۲ نیز از دیگر چهره‌های نظریه وابستگی است. به نظر او شهرنشینی با آهنگ شتابنده‌ای گسترش می‌یابد و به رغم اینکه امکانات اشتغال مولد برای جمعیت‌های تازه وارد مهاجران فراهم نیست. امکانات و تسهیلات زیربنایی، اجتماعی و فیزیکی، سکونتگاه‌ها و محله‌های نامتعارف از قبیل زاغه‌ها و آلونک‌های حاشیه‌ای که از طریق مهاجران تازه وارد و تهی دست بر پا شده، به شیوه "خوددور و خود ساز" به وجود می‌آیند. او نیز مانند اکثر دانشمندان آمریکایی لاتین، حاشیه‌نشین شهری را مولد نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و شهرنشینی ناهمگون و انتقال فقر روستایی به فقر شهری می‌داند. از نظر "کاستلز" شغل فضای شهری به وسیله فقر و حاشیه‌نشین دو شکل به خود می‌گیرد: نخست اشکال گنوی که در آن‌ها مردم حاشیه‌ای می‌توانند به دور از انتظار جریان عمومی اقامت داشته باشند و دیگر اینکه حضور آشکار این "مردم خیابانی" در منطقه مرکزی شهرها نوعی استراتژی پرخطر اما در عین حال نوعی فن بقاست، زیرا به آنها امکان می‌دهد تنها در آنجا حضور داشته باشند و تنها در آنجا ارتباط برقرار کنند یعنی در پی یک شانس باشند و یا به کلی از میان بروند (همان، ۷۷).

"رابرت پارک" نخستین کسی است که اصطلاح‌های "حاشیه‌نشین" و "انسان حاشیه‌نشین" را به کاربرد، او در مقاله "مهاجرت بشر و انسان حاشیه‌نشین"^۳ این مفاهیم را شرح می‌دهد. پارک

1. Andre Gunder Frank

2. Manuel Cstells

3. Human migration and marginalman

انسان حاشیه نشین را فردی می‌داند که از لحاظ فرهنگی انسان دو رگه است که صمیمانه در زندگی فرهنگی دو جمعیت متمایز زندگی می‌کند و با هر دو آنها شریک است. اما مایل نیست که از زندگی گذشته خود ببرد و هنوز ابعاد جامعه میزبان او را به تمامی نپذیرفته است. (کریمی، ۱۳۸۲: ۱۲). اما کاملترین تفسیر از مفهوم «انسان حاشیه نشین»^۱ را شاگرد او «ایورت استونکویست» به دست داد. استونکویست ضمن پذیرش توصیف پارک در باره انسان حاشیه نشین، با او فراتر گذاشته و نشان می‌دهد که در عین حال که حاشیه نشینی به روشنی در دوره‌های فرهنگی و نژادی دیده می‌شود، در روابط گروه‌های کوچک مانند طبقه‌های اجتماعی، فرقه‌های مذهبی و جماعتها نیز آشکار است، او در این زمینه می‌نویسد: «کسی که از راه مهاجرت، تحصیل، ازدواج یا تحت تأثیر چیز دیگری، گروه اجتماعی یا فرهنگی‌ای را ترک می‌کند، بی‌آنکه خود را با فرهنگ یا اجتماع میزبان به گونه‌ای رضایت بخش وفق دهد، خود را در حاشیه هر دو اجتماع می‌یابد، اما عضو هیچ یک از این دو اجتماع احساس نمی‌کند، او یک انسان «حاشیه نشین» است» (حسینی، ۱۳۸۴: ۷۵).

سعید زاهد زاهدانی تفاوت زندگی شهر و روستا و ایل با حاشیه نشینی را در نحوه سکونت و شیوه زندگی حاشیه نشینان می‌داند. به نظر او علت این تفاوت بین شیوه‌های زندگی در سکونتگاههای مختلف، وجود نابرابری در دسترسی به امکانات موجود در جامعه است. انواع شیوه‌های سکونت با توجه به امکاناتی که در اختیار افراد مختلف قرار گرفته است، شکل می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که نابرابری در توزیع امکانات چهره‌های مختلف سکونتگاهها را به وجود آورده است. علت این نابرابری در توزیع امکانات به سیستم فنی یا تکنیکی مسلط بر کل جامعه باز می‌گردد. از طرفی تکنولوژی نیز تابع سیستم روابط اجتماعی است. پس وجود ویژگی نابرابری در سیستم روابط اجتماعی است که کاملاً به حاشیه نشینی می‌انجامد، به بیانی دیگر حاشیه نشینی زائیده وجود ویژگی نابرابری در روابط اجتماعی مسلط بر جامعه است. شدت اختلاف بین سکونتگاهها که باعث می‌شود عده‌ای شهر نشین و عده‌ای روستا نشین وعده‌ای دیگر حاشیه نشین شوند، که این شدت اختلاف بستگی به میزان شدت در تمرکز گرایی روابط اجتماعی دارد. هر چه از میزان تمرکز گرایی کاسته شود، از گسترش و شدت اختلاف بین انواع سکونتگاهها کاسته می‌گردد (زاهدزاهدانی، ۱۳۶۹: ۲۳-۲۵).

جمع آوری اطلاعات و ابزارهای مورد استفاده

روش مورد استفاده در این پژوهش پیمایشی^۱ و کتابخانه ای (اسنادی) می باشد و جامعه آماری شامل افراد ساکن در منطقه حاشیه نشین ارزنان و دارک می باشد. که بر اساس آمارهای موجود ۲۴۰۰۰ هزار نفر می باشند (یاوری، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران محاسبه شد و تعداد آن ۳۷۸ نفر می باشد. که به علت اطمینان بیشتر تعداد افراد پاسخگو را به ۳۸۴ نفر افزایش دادیم. نحوه استفاده از فرمول کوکران و جزئیات آن به شیوه زیر است.

$$n = \frac{t^2 p \cdot q}{d^2} \left| \frac{1}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 p \cdot q}{d^2} - 1 \right)} \right| \quad n = \frac{1.96^2 0/5.0/5}{0/05^2} \left| \frac{1}{1 + \frac{1}{24000} \left(\frac{1.96^2 0/5.0/5}{0/05^2} - 1 \right)} \right| = 378$$

شیوه نمونه گیری در این پژوهش نمونه گیری سهمیه ای می باشد و با توجه به محدودیت زمانی و دیگر مشکلات در حین جمع آوری اطلاعات، پس از محاسبه حجم نمونه، پرسشنامه را به صورت تصادفی در بین خانواده های منطقه توزیع و جمع آوری گردیده است. در پژوهش حاضر جهت بررسی اعتبار^۲ از اعتبار صوری بهره گرفته شده است. بدین طریق پس از تهیه و تنظیم پرسشنامه آن را به اساتید و صاحب نظران روش تحقیق و محققان حاشیه نشینی نشان داده و نهایتاً با توجه به اظهار نظر آنها به رفع ایرادات پرسشنامه اقدام شده است. و به منظور احراز روایی^۳ سازه های اصلی و متعدد تحقیق، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است که جزئیات و مقادیر آلفای هر یک از سازه ها در جدول زیر آمده است.

ضریب روایی سازه ها

پرسشنامه		متغیرها
ضریب روایی	تعداد گویه ها	
۰/۷۶۷۱	۳	عوامل اقتصادی (جاذبه ها)
۰/۷۲۱۴	۳	عوامل اقتصادی (دافعه ها)
۰/۶۸۴۵	۳	قومیت گرایی
۰/۸۶۹۷	۳	امکانات
۰/۶۷۶۲	۴	عوامل طبیعی

1. survey
2. validity
3. reliability

جدول فوق بیانگر ضریب روایی سازه‌ها می‌باشد. براین اساس ضریب آلفای کرونباخ در متغیر عوامل اقتصادی (جاذبه‌ها) که آن را توسط سه گویه موردسنجش قرار دادیم برابر با $0/7671$ ، ضریب آلفای کرونباخ در متغیر عوامل اقتصادی (جاذبه‌ها) که آن را توسط سه گویه موردسنجش قرار دادیم برابر با $0/7214$ ، ضریب آلفای کرونباخ در متغیر قومیت گرایی که با سه گویه موردسنجش واقع شد برابر با $0/7377$.

متغیر امکانات که توسط سه گویه موردسنجش واقع گردید ضریب آلفای کرونباخ آن برابر با $0/8697$ و متغیر عوامل طبیعی که با چهار گویه سنجیده گردید ضریب آلفای کرونباخ آن برابر با $0/6762$ می‌باشد. از نتایج به دست آمده از ضریب روایی سازه‌ها می‌توان گفت که میزان دقت لازم برای احراز روایی سازه‌ها در پرسشنامه به کار گرفته شده است. ابعاد و شاخصهای تهیه شده همبستگی درونی با هم دارند.

توصیف و تحلیل متغیرهای پژوهش

همانگونه که قبلاً توضیح داده شد: حاشیه نشینی را می‌توان شامل تمام افرادی دانست که بیشتر افراد مهاجر روستایی و عشایر و کمتر شهری از شهرهای دیگر و یا خود شهر هستند. که در محدوده پیرامونی شهر که فاقد امکانات زیستی متعارف برای زندگی می‌باشند که ساکن هستند. آنها به دلیل نداشتن درآمد کافی و به دلیل عدم مهارت کافی بطور کامل جذب نظام اقتصادی شهر نشده‌اند. این افراد به علت عوامل رانش زادگاه خود و پس ران شهری از محیط شهر کنار زده شده و به تدریج در حاشیه شهر و سکونتگاههای نامتعارف آن کشانده می‌شوند. که حتی از اساسی ترین خدمات و حقوق شهروندی محروم هستند. براین اساس و بر مبنای مطالعات تئوریک انجام یافته در این زمینه، در نوشتار حاضر به بررسی برخی صفات توصیفی و تبیینی جامعه آماری مورد نظر در قالب سوالات و فرضیات منسجم و ملهم از چارچوب نظری پرداخته می‌شود. جامعه آماری مورد نظر در مقاله حاضر منطقه ارزنان و دارک از توابع زینیه است. زینیه از جنوب به خیابان عاشق اصفهانی، از غرب به خیابان آیت ا... غفاری، از شمال به محله دارک و از شرق به محله ارزنان محدود می‌شود. زینیه در شمال شرقی اصفهان و در منطقه هفت شهری واقع گردیده است. منطقه هفت در طول حیات شهر اصفهان، جزیی از پیکره این شهر محسوب می‌شده است. در دوره‌های مختلف اراضی کشاورزی و باغی این محدوده، مایحتاج غذایی شهر را تأمین می‌کرد.

در محدوده منطقه هفت ۱۶ نقطه محروم شهری وجود دارد؛ که در این پژوهش فقط به دو منطقه آن یعنی ارزنان و دارک پرداخته شده است (خوب آیند، ۱۳۸۴: ۱۶۶). این مناطق که قبلاً پیشینه روستایی داشته اند هم اکنون به مناطق حاشیه ای تبدیل شده اند. بسیاری از ساکن این منطقه فاقد مجوز شهرداری برای ساخت و ساز می باشند. کالبد محله از هیچ نقشه و طرح قبلی برخوردار نیست و گسترش مناطق مسکونی در دل اراضی کشاورزی کاملاً مشهود است. هر روز سطوح بیشتری از این اراضی به سکونتگاه‌های حاشیه نشینان تبدیل می‌شوند (ربانی و افشارکهن، ۱۳۸۱: ۹۹).

توصیف اطلاعات

جنس	فراوانی	درصد
مرد	۲۱۳	۵۵/۵
زن	۱۷۱	۴۴/۵
جمع کل	۳۸۴	۱۰۰/۰

جدول فوق توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب جنس آنان را نشان می‌دهد. از بین ۳۸۴ نفر پاسخگو ۵۵ درصد خود را مرد و ۴۴ درصد خود را زن معرفی نموده اند.

وضعیت مذهب: از بین افراد پاسخگو ۸۰ درصد خود را شیعه، ۱۸ درصد سنی و ۰٫۱ درصد خود را از سایر مذاهب معرفی کرده اند.

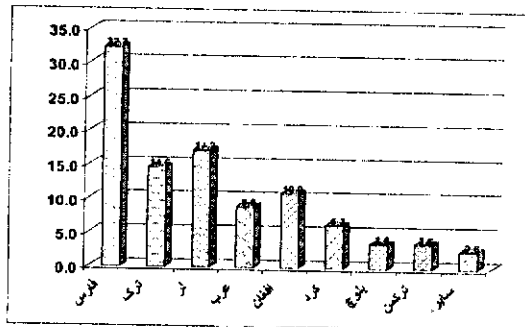
وضعیت سواد: از کل نمونه ۲۵ درصد بیسواد، ۲۹ درصد ابتدایی، ۲۴ درصد راهنمایی، ۱۷ درصد متوسطه، ۲ درصد تحصیلات دانشگاهی و ۱ درصد دارای تحصیلات حوزوی می‌باشند. از وضعیت سواد در این منطقه می‌توان به درستی ادعان داشت که اکثر افراد ساکن در مناطقی از این قبیل متاسفانه افرادی می‌باشند که امکان بهره مندی از حداقل امکانات مانند سواد آموزی را نداشته اند و شاید یکی از دلایلی که باعث مهاجرت آنان به شهرها شده است، استفاده کردن از این امکانات برای فرزندان خود می‌باشد. که متاسفانه با مشاهدات انجام شده در این منطقه می‌توان حدس زد که امیدی نیز برای بهبود زندگی بهتری که آنان برای آن از شهر و دیار خود آواره گشته اند، تا از این امکانات بهره ببرند، وجود ندارد.

از بین ۳۸۴ پاسخگو ۲۳ درصد افراد خود را بومی (اصفهانی) معرفی نموده اند. و ۷۷ درصد

خود را غیر بومی (اصفهانی نبودن) معرفی کرده اند. از بین این تعداد افراد ۵.۴۳ درصد شامل مهاجرینی می باشند که از روستا به این مکان مهاجرت نموده، ۶.۲۱ درصد مهاجرینی می باشند که از شهرهای دیگر کشور به این منطقه نقل مکان نموده و ۶.۱۴ درصد نیز شامل مهاجرین خارجی از کشورهای همسایه ایران از قبیل کشور افغانستان و عراق می باشند که در منطقه مورد مطالعه اسکان گزیده اند. جزئیات این مقوله در جدول زیر دیده می شود.

درصد	فراوانی	محل سکونت
43.5	167	روستا
21.6	83	شهر
14.6	56	کشور دیگر
79.7	306	جمع کل

به لحاظ نوع قومیت از بین تعداد پاسخگویان ۳.۳۲ درصد قومیت خود را فارس، ۶.۱۴ درصد ترک، ۲.۱۷ درصد لر، ۹.۸ درصد عرب، ۹.۱۰ درصد افغان، ۳.۶ درصد کرد، ۶.۳ درصد بلوچ، ۶.۳ درصد ترکمن و ۶.۲ درصد از سایر اقوام اعلام نموده اند. با توجه به وجود اقوام گوناگون در این منطقه و ناهمگنی افراد ساکن در آن و ناهمگنی افراد ساکن در آن می توان گفت که اغلب این افراد مهاجرینی بوده اند که به لحاظ داشتن زندگی بهتر و استفاده از امکانات موجود در شهرهای بزرگ دل از شهر و دیار خود کنده و به این شهرها روی آورده، اما به دلیل اینکه شهرهای میزبان ناتوان از پذیرایی آنان بوده آنها مجبور به حاشیه رانده شدن در اطراف شهرها گشته و در این قبیل مناطق سکونت گزیده اند. شکل زیر بیانگر نوع قومیت پاسخگویان در منطقه مورد مطالعه می باشد.



به لحاظ تعداد اعضای خانواده از کل نمونه ۵.۲ درصد ۱-۲ نفر، ۴۴.۰ درصد ۳-۵ نفر، ۳۸.۵ درصد ۶-۸ نفر و ۱۲.۲ درصد تعداد اعضای خانواده خود را بیش از ۸ نفر اعلام نموده اند. در این مورد نیز میتوان گفت که افراد ساکن در مناطق حاشیه نشین بیشتر دارای یک خرده فرهنگ روستایی می باشند. خرده فرهنگی که اعتقاد به تعدد فرزندان داشته و زیادی فرزند را جز مقوله نیروی کار به حساب می آورند و نیز به گفته خود ساکنین علاوه بر موارد فوق عصای پیری آنان محسوب می شوند. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب تعداد اعضای خانواده در جدول زیر آمده است.

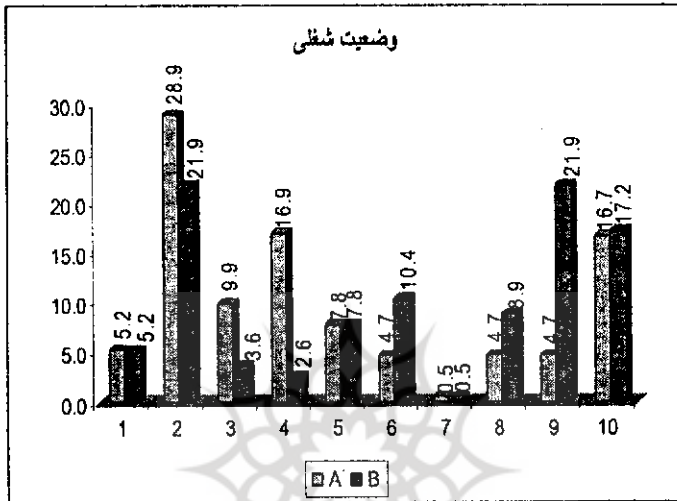
تعداد اعضای خانواده	فراوانی	درصد
1-2	20	5.2
3-5	169	44.0
6-8	148	38.5
بیشتر	47	12.2
جمع کل	384	100.0

همچنین از کل نمونه ۲۱.۹ درصد دارای درآمد ۱۰۰-۵۰ هزار تومان، ۴۰.۹ درصد ۱۵۰-۱۰۰ هزار تومان، ۲۷.۹ درصد ۲۰۰-۱۵۰ هزار تومان و ۹.۴ درصد دارای درآمد بیش از ۲۰۰ هزار تومان می باشند. این مقوله نیز بیانگر سلطه و حاکمیت فقر در این قبیل مناطق است. فقری که با خود از شهر یا روستای زادگاه خود آورده، و در شهر به علت نداشتن مهارت و تخصص کافی مجبور به روی آوردن در مشاغل پایین دست جامعه و یا بیکاری شدن این قبیل افراد گشته است. با نگاهی به مشاغل آنان در گذشته و حال نیز می توان این محرومیت و عدم مهارت کافی را در جذب نشدن این افراد در نظام اقتصاد شهری پی برد.

به لحاظ وضعیت شغلی (گذشته) افراد سرپرست خانوار، از کل نمونه ۵.۲ درصد کارمند، ۲۸.۹ درصد کارگر، ۹.۹ درصد کشاورز، ۱۶.۹ درصد دامدار، ۸ درصد راننده، ۴.۷ درصد دستفروش، ۰.۵ درصد تاجر، ۴.۷ درصد مغازه دار، ۴.۷ درصد بیکار و ۱۶.۷ درصد از سایر مشاغل بوده اند.

از سوی دیگر وضعیت شغلی (حال) سرپرست خانوار، کل نمونه ۵.۲ درصد کارمند، ۲۱.۹

درصد کارگر، ۶.۳ درصد کشاورز، ۶.۲ درصد دامدار، ۸.۷ درصد راننده، ۴.۱۰ درصد دستفروش، ۵.۰ درصد تاجر، ۹.۸ درصد مغازه دار، ۹.۲۱ درصد بیکار، ۲.۱۷ درصد از سایر مشاغل بوده‌اند.



نمودار فوق بیانگر وضعیت شغلی گذشته و حال سرپرست خانواده در بین افراد پاسخگومی باشد. بر این اساس حرف (A) وضعیت شغلی افراد را در گذشته و حرف (B) وضعیت شغلی افراد در حال رانشان می‌دهد. و اعداد ۱-۱۰ نیز به ترتیب کارمند، کارگر، کشاورز، دامدار، راننده، دستفروش، تاجر، مغازه دار، بیکار و سایر مشاغل می‌باشند. با مشاهده و مقایسه اعداد به دست آمده در گروه‌های شغلی (گذشته و حال) می‌توان متذکر این نکته گردید که، اکثر ساکنین این قبیل مناطق در سطح رده‌های شغلی پائینی قرار دارند. و یا حتی آن دست از مهاجرین که شغل قبلی خود را ترک نموده‌اند نیز بیکار شده و یا شغل مناسبی نیافته‌اند. وجود مشاغل کشاورزی و دامداری در این منطقه به دلیل پیشینه روستایی این منطقه می‌باشد. با مقایسه گروه‌های شغلی مطرح شده در گذشته و حال شاهد بیشترین رشد در بین گروه شغلی بیکاران و دامداران می‌باشیم. به عبارتی گروه شغلی بیکاران در گذشته ۷.۴ درصد بوده و اکنون به ۹.۲۱ درصد یعنی ۴ درصد افزایش، و نیز دامداران با رشد تقریباً ۸ درصدی که از ۹.۱۶ درصد به ۹ درصد افزایش نموده است. می‌توان حدس زد که این تغییر در گروه شغلی دامداران و کشاورزان بیشتر به دلیل تأثیر عواملی چون تغییرات جوی و... بوده است و در بقیه مشاغل این تغییر ناشی از مهاجرت و یا کهولت سن و بازنشستگی

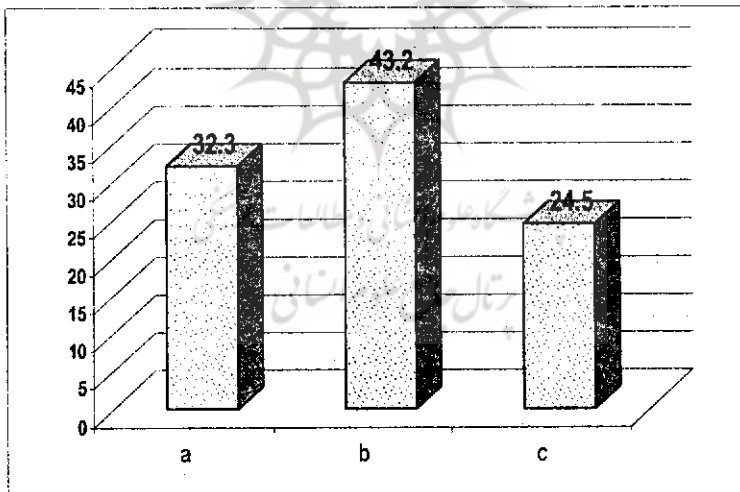
می‌باشد. ولی نمی‌توان آن را به آسانی به گروه بیکاران که متأسفانه درصد بالایی را دارا می‌باشند، تعمیم داد. شاید بتوان وجود عوامل دیگری چون نیافتن شغل مناسب و یا عدم مهارت در جذب مشاغل شهری و مواردی از این دست را در این مقوله جای داد.

به لحاظ دارا بودن نوع مسکن، از کل نمونه ۳۰۴۵ درصد ملکی، ۱۰۴۵ درصد رهن یا اجاره، ۰۸ درصد سازمانی، ۰۳ درصد وقفی، ۰۳ درصد واگذاری و ۰۱ درصد اهدایی می‌باشد. از این تعداد نوع مسکن، متراژ منزل آنها از کل نمونه ۰۰ درصد از ۵۰ متر کمتر، ۰۱۷۷ درصد بین ۵۰ تا ۱۰۰ متر، ۰۱۳ درصد بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر، ۰۷۴ درصد بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر و ۰۴۷ درصد از ۲۰۰ متر به بالا می‌باشد.

از آنجا که منطقه مورد مطالعه جزء مناطق حاشیه نشین شهر اصفهان محسوب می‌گردد. و تمام افراد ساکن در این منطقه دارای ویژگی حاشیه نشینی می‌باشند. بدین منظور برای سنجش میزان حاشیه نشینی، آن را توسط عوامل متعددی مورد سنجش قرار دادیم. مواردی چون امکانات موجود در منزل شامل: آب تصفیه و لوله کشی شده در خانه، برق، گاز، فاضلاب شهری، حمام، تلفن و میزان دسترسی به امکانات موجود و محل سکونت شامل: درمانگاه، بیمارستان، مدرسه، پست، بانک یا قرض الحسنه، اداره آب و برق و اداره گاز و تلفن و نیز وضعیت سواد سرپرست خانواده، میزان هزینه ماهیانه خانواده و وضعیت شغلی سرپرست خانواده. با جمع این موارد میزان حاشیه نشینی مورد نظر را بدست آوردیم و آنها را در سه گروه متفاوت یعنی کم، متوسط و زیاد قرار دادیم. افرادی که میزان حاشیه نشینی آنها در حد زیاد قرار دارد، کسانی می‌باشند که از میزان بدست آمده، دارای حداقل امتیاز بوده و میزان بهره مندی و دسترسی آنها به امکانات حداقل بوده. به عبارتی این افراد جزء طبقات پائین این منطقه به حساب آمده و علت دارا بودن آنها از حداقل امکانات، مسلماً بسته به درآمد، سواد و شغل سرپرست خانواده و نیز حداقل میزان دسترسی آنها به امکانات که این خود مربوط به دور بودن منازل آنها از این امکانات می‌باشد، و علت آن فقر مالی شدید این افراد برای خرید یا اجاره منزل مسکونی بهتر در نقاط نزدیک به شهر که دارای این قبیل امکانات می‌باشد، است. این نکته را می‌بایست افزود که با مشاهده در منطقه مورد نظر منزلی که به شهر نزدیک تر بودند دارای امکانات بهتری بوده و بدین علت خرید اجاره زمین خانه در این منطقه گران تر از مناطق دورتر بود. هر چه این میزان فاصله بیشتر می‌شد، محرومیت بیشتری نیز با خود به همراه داشت. افرادی که میزان حاشیه نشینی آنها در حد متوسط قرار دارد،

کسانی می‌باشند که نسبت به گروه پیشین در وضعیت بهتر به سر برده و میزان بهره‌مندی و امتیازات آنان از امکانات بیشتر از گروه اول قرار داشت. گروه سوم شامل افرادی است که میزان حاشیه‌نشینی آنها در حد کم بوده، یعنی جزء طبقات بالای این منطقه محسوب شده و حداکثر استفاده از امکانات موجود را دارا بوده به عبارتی می‌توان گفت که سبک زندگی آنها تا حدودی شبیه به زندگی معمولی افراد طبقه پائین ساکن در شهر می‌باشد.

میزان حاشیه‌نشینی	فراوانی	درصد
کم	124	32.3
متوسط	166	43.2
زیاد	94	24.5
جمع کل	384	100.0



شکل توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان حاشیه‌نشینی

شکل و جدول فوق توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان حاشیه‌نشینی را نشان می‌دهد. در شکل فوق حرف (a) بیانگر میزان حاشیه‌نشینی در حد کم، حرف (b) بیانگر میزان حاشیه‌نشینی در حد متوسط و حرف (c) نیز بیانگر میزان حاشیه‌نشینی در حد زیاد می‌باشد. از کل نمونه، ۳۲.

۳ درصد افرادی می باشند که میزان حاشیه نشینی آنها در حد کم، ۲.۴۳ درصد دارای میزان حاشیه نشینی در حد متوسط، ۵.۲۴ درصد نیز دارای میزان حاشیه نشینی در حد زیاد بوده اند. با مشاهده این اعداد متوجه این امر می شویم که از کل نمونه تنها ۳.۳۲ درصد آنها دارای میزان حاشیه نشینی کم می باشند و معیار یک زندگی معمول شهری را دارا می باشند و ۷.۶۷ درصد باقیمانده این افراد، متأسفانه از این نعمت محروم هستند.

مهاجران دربدو ورود به شهرها، به علت داشتن خصایص فرهنگ روستایی مانند همبستگی قومی، نژادی از یک طرف و اطلاعات از شهر میزبان از طرف دیگر سعی می کنند در کنار اقوام و خویشاوندان خود دسته جمعی زندگی کنند، تا در مواقع ضروری به کمک هم بشتابند و برای دفاع از خود آمادگی بیشتری داشته باشند (شکویی، ۱۳۵۴: ۲۸۶). این وضعیت را در مطالعات حاشیه نشینی، قومیت گرایی گویند. این پدیده نیز در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته و بر این اساس به رابطه بین قومیت گرایی و حاشیه نشینی می پردازیم.

جدول آزمون کای اسکوار وی وفی کرامر

آزمون	مقدار	درجه آزادی	سطح معنی داری
Chi-square	78.72	9	.۰۰۰
Phi	514.	—	.۰۰۰
Cramer's V	363.	—	—
جمع کل	۳۸۴	—	—

برای بررسی رابطه بین قومیت گرایی و حاشیه نشینی از آزمون کای اسکوار و به منظور سنجیدن شدت و میزان همبستگی آن از آزمون وی وفی کرامر استفاده گردید. نتایج به دست آمده از این آزمون نشان می دهد که چون مقدار $\chi^2 = 78.72$ و $\text{sig} = .000$ و مقدار $\text{phi} = .514$ و $\text{Cramer's V} = .363$ و $\text{sig} = .000$ است، حاکی از وجود رابطه معنی دار بین دو متغیر فوق می باشد. پس می توان گفت که بین قومیت گرایی و حاشیه نشینی رابطه وجود دارد. نکته قابل توجه در این فرضیه، مطرح کردن صورت دیگری از فرضیه می باشد، که بررسی و نتایج آن در این مورد نکات مهمی و جالبی به همراه دارد و آن تفاوت میانگین میزان حاشیه نشینی بر حسب نوع قومیت است.

میانگین میزان حاشیه نشینی بر حسب نوع قومیت

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار
فارس	۱۲۴	۱۵۲۳.۸	۹۲۵۶۳.۱
افغان	۴۲	۳۳۳۳.۷	۲۸۱۵۱.۱
لر	۶۶	۲۱۲۱.۷	۵۰۴۰۰.۱
عرب	۳۴	۰۰۰۰.۷	۸۷۴۸۷.۱
ترکمن	۱۴	۰۰۰۰.۷	۷۸۴۴۶
کرد	۲۴	۷۵۰۰.۶	۰۳۲۰۹.۱
ترک	۵۶	۴۶۴۳.۶	۴۳۹۲۵.۱
سایر	۱۰	۴۰۰۰.۶	۴۲۹۸۴.۱
بلوچ	۱۴	۰۰۰۰.۶	۰۲۴۰۳۵.۱
جمع کل	۳۸۴	۲۹۹۵.۷	۷۲۸۰.۱

تحلیل واریانس تفاوت میانگین میزان حاشیه نشینی بر حسب نوع قومیت

واریانس	مجموع مجدورات	درجه آزایی	میانگین مجدوات	کمیت F	سطح معنی داری
بین گروهی	۲۷۹.۱۷۳	۸	۶۶۰.۲۱	۳۶۳.۸	۰۰۰
درون گروهی	۲۸۱.۹۷۱	۳۷۵	۵۹۰.۲	—	—
جمع کل	۵۶۰.۱۱۴۴	۳۸۳	—	—	—

آزمون تحلیل واریانس در واقع بیانگر تفاوت میانگین میزان حاشیه نشینی بر حسب نوع قومیت می باشد. با توجه به مقدار $F=۶۷۵.۹$ و $F=۰.۰۰۰$ (سطح معنی داری) می توان نتیجه گرفت واریانس درون گروهی و بین گروهی میانگین میزان حاشیه نشینی بر حسب نوع قومیت متفاوت است. یعنی اگر میانگین ها رابه صورت عینی می بینیم که دارای تفاوت می باشند، این تفاوت به لحاظ آماری هم معنی دار می باشد. بدین معنی که فارس ها با میانگین ۱۵۸، دارای بیشترین میزان حاشیه نشینی و

بلوچ‌ها بامیانگین ۰.۶ دارای کمترین میزان حاشیه نشینی می‌باشند. و اقوام دیگر به ترتیب، افغانها بامیانگین ۰.۷، ۳۳، لرها بامیانگین ۰.۷، ۲۱، عربها بامیانگین ۰.۷، ۱۰، ترکمنها بامیانگین ۰.۷، ۱۰، کردها با میانگین ۰.۶ و ۷۵ و ترکها بامیانگین ۰.۶ و ۴۶ و سایر اقوام با میانگین ۰.۶ و ۴۰۰ نیز از بیشترین به کمترین میزان حاشیه نشینی برخوردار می‌باشند. با توجه به نتایج به دست آمده از جداول مربوط به این فرضیه می‌توان به درستی اذعان داشت که میانگین میزان حاشیه نشینی بر حسب نوع قومیت متفاوت می‌باشد.

در مناطق حاشیه ای شهرها و محلات قدیمی شهرها به دلیل مشکلات متعدد از جمله فرسودگی بیش از حد بناهای مسکونی، امکان زیست متعارف در این مناطق را مشکل کرده از طرف دیگر ساکنان بومی به تدریج تخلیه و مهاجران مناطق آنها را پر می‌کنند (حییبی، ۱۳۸۱: ۳۱). عواملی که باعث می‌شود تا بافت‌های فرسوده و مناطق با مساکن ارزان قیمت مورد توجه حاشیه نشینان قرار گیرد، عبارتند از:

الف) ارزان بودن میزان اجاره خانه

ب) پائین بودن قیمت زمین و مسکن

ج) پائین بودن هزینه‌های جانبی

د) ترک تدریجی محله از سوی خانواده‌های بومی و ساکنان قدیمی

ه) هم مرتبه بودن نسبی پایگاه اجتماعی خانواده‌های مهاجر و فقیر (خوب آیند، ۱۳۸۴: ۵۷).

بدین منظور به بررسی رابطه بین سهولت تهیه مسکن و زمین و حاشیه نشینی پرداخته شده و

چنین فرض گردیده که بین سهولت تهیه مسکن و زمین و حاشیه نشینی رابطه مستقیم وجود دارد. نتایج چنین فرضی در جداول زیر آمده است.

جدول آزمون کندال C

سطح معنی داری	مقدار	آزمون
.۰۱۵	.۱۱۶	کندال C
—	۳۸۴	تعداد

جدول همبستگی اسپیرمن

حاشیه‌نشینی	سهولت تهیه مسکن و زمین	
۳۰۱(°°)	۰۰۰.۱	ضریب همبستگی اسپیرمن زمین
۰۰۰۰	.	رابطه معنی داری
۳۸۴	۳۸۴	تعداد
۰۰۰.۱	۳۰۱(°°)	ضریب همبستگی اسپیرمن حاشیه‌نشینی
.	۰۰۰۰	رابطه معنی داری
۳۸۴	۳۸۴	تعداد

نتایج آزمون کندال C (۱۱۶ = مقدار و ۰۱۵ = سطح معنی داری) و ضریب همبستگی اسپیرمن (۳۰۱ = مقدار و ۰۰۰ = سطح معنی داری) حاکی از وجود رابطه معنی دار بین دو متغیر فوق می‌باشد. و با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که رابطه آنها مستقیم و معنی دار می‌باشد. یعنی هرچه تهیه مسکن و زمین با سهولت بیشتر امکان پذیر باشد. گرایش به حاشیه‌نشینی در افراد مورد مطالعه بیشتر است.

از سوی دیگر مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی که شامل دافعه‌ها می‌باشد، با وجود داشتن و نمایاندن خود در یک منطقه باعث ترک ساکنین آن و مهاجرت آنان به سوی شهرهای بزرگ می‌گردد (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۷). این دافعه‌ها می‌تواند شامل مواردی چون نداشتن درآمد کافی برای تأمین معاش، بیکار شدن فرد بر اثر عوامل محیطی و یا اقتصادی، سخت کوشی در مشاغل یدی و به دست نیاوردن پول کافی در ازای زحمتی که فرد در قبال آن انجام می‌دهد و مواردی از این قبیل، می‌باشد، که فرد را وادار به ترک زادگاه خود کرده و زمینه‌های مهاجرتی وی به شهرها را فراهم می‌آورد. فرد مهاجری که با چنین خصوصیتی به شهر مورد نظر می‌آید (هم به لحاظ فقر اقتصادی و هم نداشتن مهارت‌هایی که در مشاغل شهری به آن نیاز است) از پذیرفته شدن در شهر و سکونت در آن کنار زده می‌شود، مجبور به سکونت در حاشیه شهر که اکنون میزبان این چنین افرادی شده است، می‌گردد. پس بدین منظور فرضیه دیگری که به نظر مهم می‌نمایاند و قابل بررسی مهمی است، عبارت است از اینکه هرچه دافعه‌های اقتصادی محیط زندگی بیشتر باشد امکان مهاجرت به شهر و در نتیجه اسکان در مناطق حاشیه‌نشین بیشتر خواهد بود. و نتیجه آزمون ضریب

همبستگی اسپیرمن در محیط مورد مطالعه در جدول زیر آمده است.

جدول همبستگی اسپیرمن

حاشیه نشینی	دافعه‌های اقتصادی	
۰.۲۵۳(°°)	۰.۰۰۱	ضریب همبستگی اسپیرمن دافعه‌های اقتصادی
۰.۰۰۰	.	رابطه معنی داری
۳۸۴	۳۸۴	تعداد
۰.۰۰۱	۰.۲۵۳(°°)	ضریب همبستگی اسپیرمن حاشیه نشینی
.	۰.۰۰۰	رابطه معنی داری
۳۸۴	۳۸۴	تعداد

با توجه به نتایج به دست آمده از ضریب همبستگی اسپیرمن که (۰.۲۵۳) = مقدار و ۰.۰۰۰ = سطح معنی داری) است. می‌توان نتیجه گرفت که بین دافعه‌های اقتصادی و حاشیه نشینی با اطمینان ۹۵ درصد رابطه معنی دار و مستقیم برقرار است. بدین معنا که یکی از عوامل تأثیرگذار در حاشیه نشینی دافعه‌های اقتصادی می‌باشد و هر چه این میزان شدت گیرد، بر شدت حاشیه نشینی نیز افزوده می‌گردد و هر چه میزان دافعه‌های اقتصادی کمتر شود از شدت و میزان حاشیه نشینی نیز کاسته می‌گردد.

همچنین مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی شامل جاذبه‌ها که با وجود داشتن و نمایندن خود در یک منطقه و عدم دارا بودن آن در زادگاه مهاجرین آنها را به سوی خود می‌کشاند (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۹). جاذبه‌های اقتصادی می‌تواند شامل مواردی چون درآمد خوب، داشتن شغل مناسب که با خود جایگاه اقتصادی - اجتماعی مشخصی برای فرد به ارمغان می‌آورد، استفاده از خدمات جانبی مشاغل چون بیمه، بازنشستگی و... و مواردی از این دست، باعث جذب افرادی می‌گردد که به امید داشتن چنین منافع، شهر یا روستای خود را ترک کرده و به شهرهای بزرگ روی می‌آورند. اما این افراد بیشتر مهاجر روستایی و کمتر شهری به علت نداشتن سواد و مهارت کافی در جذب مشاغل شهری با مشکل مواجه شده، به حاشیه شهرها که مأمن افراد مهاجر فقیر و کم درآمد و بی بهره از تخصص‌های شغلی می‌باشند، روی آورده و بدین سبب جزء افراد حاشیه نشین شهرها

می‌گردند. به همین لحاظ است که به بررسی رابطه بین جاذبه‌های اقتصادی و حاشیه نشینی پرداخته شده است.

جدول همبستگی اسپیرمن

حاشیه نشینی	جاذبه‌های اقتصادی	
۰.۳۱۸ ^(**)	۰.۰۰۰.۱	ضریب همبستگی اسپیرمن جاذبه‌های اقتصادی
۰.۰۰۰	.	رابطه معنی داری
۳۸۴	۳۸۴	تعداد
۰.۰۰۰.۱	۰.۳۱۸ ^(**)	ضریب همبستگی اسپیرمن حاشیه نشینی
.	۰.۰۰۰	رابطه معنی داری
۳۸۴	۳۸۴	تعداد

از نتایج بدست آمده از ضریب همبستگی اسپیرمن (۰.۳۱۸) مقدار و ۰.۰۰۰ = سطح معنی داری) با اطمینان ۰.۹۵ درصد می‌توان نتیجه گرفت که بین جاذبه‌های اقتصادی و حاشیه نشینی رابطه معنی دار و مستقیم وجود دارد. یعنی هر چه میزان جاذبه‌های اقتصادی در شهرها بیشتر گردد، میزان حاشیه نشینی نیز بیشتر می‌گردد. این نکته را می‌بایست ذکر کرد که با مقایسه بین دو متغیر جاذبه‌ها و دافعه‌های اقتصادی و تأثیر آنها بر روی حاشیه نشینی با توجه به ضرایب بدست آمده از ضریب همبستگی اسپیرمن در دو آزمون این متغیرها، تأثیر جاذبه‌های اقتصادی را پررنگ تر و با اهمیت تر می‌بینیم. یعنی شدت جاذبه‌های اقتصادی موجود در شهرهای بزرگ از دافعه‌های اقتصادی در زادگاه افراد بیشتر و با تأثیر گذاری فراوان تری باعث روی آوردن آنان به شهرها و ایجاد و گسترش حاشیه نشینی می‌گردد.

در تعریف امکان باید گفت هر چیزی که انسان قدرت دسترسی بهره برداری از آن را داشته باشد، امکان نامیده می‌شود (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹: ۲۴). وجود امکانات (رفاهی - بهداشتی - آموزشی و...) در شهرهای بزرگ و عدم آن در زادگاه افراد آنها را به امید بهره یافتن از این امکانات و رشد و ترقی یافتن خود و فرزندانشان به واسطه بهره مندی از این امکانات، به شهرها کشانده و آنان به علت داشتن فقر مالی مجبور به رو آوردن در مناطق ارزان قیمت و حاشیه شهرها می‌گردند. حاشیه شهرها که مسلماً پاسخگوی نیاز افراد مهاجر کم درآمد و فقیر می‌باشند، خالی

از امکاناتی می باشد که این مهاجران را به امید بهره داشتن از آن به شهر و حاشیه آن کشانده است. با ذکر این مطلب می توان گفت که بین وجود امکانات در زادگاه افراد و تأثیر آن در حاشیه نشین شدن آنان رابطه منفی و معنی دار وجود دارد.

جدول همبستگی پیرسون

حاشیه نشینی	امکانات	
$-.404^{**}$.۱۰۰	ضریب همبستگی پیرسون امکانات
.۰۰۰	.	رابطه معنی داری
۳۸۴	۳۸۴	تعداد
.۱۰۰	$-.404^{**}$	ضریب همبستگی اسپیرمن حاشیه نشینی
.	.۰۰۰	رابطه معنی داری
۳۸۴	۳۸۴	تعداد

با توجه به نتایج بدست آمده از ضریب همبستگی پیرسون که $(-.404)$ = مقدار و $.۰۰۰$ = سطح معنی داری) می توان به درستی اذعان داشت که رابطه بین دو متغیر مطرح منفی و معنی دار می باشد. به عبارتی هر چه میزان دسترسی به امکانات در زادگاه افراد بیشتر گردد، امکان حاشیه نشینی این افراد کمتر و هر چه میزان دسترسی امکانات در زادگاه افراد کمتر شود امکان حاشیه نشین شدن این افراد بیشتر می گردد. پس نتیجه این آزمون بااطمینان ۹۵.۰ درصد حاکی از وجود رابطه منفی و معنی دار بین امکانات و حاشیه نشینی می باشد.

منظور از متغیر شغل در اینجا نوع فعالیتی است که فرد به کار در فعالیت های درآمدزا ضمن بهره دهی و افزایش درآمد و رفاه اجتماعی به عنوان یک فعالیت اجتماعی - اقتصادی در فرد شخصیت ویژه ای ایجاد می کند که گاهی حتی جامعه فرد را به آن می شناسد. (کلاتری، ۱۳۸۴: ۱۱) در اینجا نیز به بیکاری به عنوان نوعی شغل نگریمیم چرا که از کار بیکار شدن یک فرد در اثر پدید آمدن شرایط خاص برای فرد شاغل یا موسسه و سازمان محل اشتغال وی (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۱۲۰) می باشد. پس بدین منظور به بررسی میانگین میزان حاشیه نشینی بر حسب نوع شغل می پردازیم.

میانگین میزان حاشیه‌نشینی بر حسب نوع شغل

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار
تاجر	۲	۰۰۰۰.۹	۰.۰۰۰۰
کارمند	۲۰	۵۵۰۰.۸	۱۱۴۴۹.۲
دامدار	۱۰	۲۰۰۰.۸	۰.۳۲۸۰.۱
سایر	۶۶	۰۶۰۶.۸	۸۷۱۸۹.۱
مغازه دار	۳۴	۸۱۲۴.۷	۲۹۷۱۹.۱
راننده	۳۰	۸۶۶۷.۷	۸۱۴۳۷.۱
کارگر	۸۴	۲۱۴۳.۷	۴۴۸۴۸.۱
دستفروش	۴۰	۵۰۰۰.۶	۷۲۴۶۳.۱
بیکار	۸۴	۴۷۶۲.۶	۳۵۷۵۰.۱
کشاورز	۱۴	۱۴۲۹.۶	۲۹۲۴۱.۱
جمع کل	۳۸۴	۲۹۹۵.۷	۷۲۸۷۰.۱

تحلیل واریانس تفاوت میانگین میزان حاشیه‌نشینی بر حسب نوع شغل

واریانس	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	کمیت F	سطح معنی‌داری
بین گروهی	۴۴۷.۲۰۶	۹	۹۳۹.۲۲	۱۴۵.۹	۰.۰۰۰
درون گروهی	۱۱۳.۹۳۸	۳۷۴	۵۰۸.۲	—	—
جمع کل	۵۹۰.۱۱۴۴	۳۸۳	—	—	—

به علت اینکه متغیرهای مورد نظر در سطح اسمی چند مقوله ای و فاصله ای قرار دارند، برای آزمون تفاوت بین نوع شغل و حاشیه‌نشینی از آزمون تحلیل واریانس یکطرفه استفاده گردید. این آزمون در واقع بیانگر تفاوت میانگین میزان حاشیه‌نشینی بر حسب نوع شغل می‌باشد. با توجه به (مقدار $F=508.7$ و $F_{0.001}=1000$ = سطح معنی‌داری) می‌توان نتیجه گرفت واریانس درون گروهی و بین گروهی میانگین میزان حاشیه‌نشینی بر حسب نوع شغل متفاوت است. یعنی اگر میانگین‌ها را به

صورت عینی مشاهده می‌کنیم که دارای تفاوت می‌باشند، این تفاوت به لحاظ آماری نیز معنی دار است. بدین معنی که گروه شغلی تجار با میانگین ۰۹، ۰۰ دارای بیشترین میزان حاشیه نشینی و کشاورزان با میانگین ۱۴، ۰۶ دارای کمترین میزان حاشیه نشینی می‌باشند. و گروه‌های شغلی دیگر به ترتیب کارمند با میانگین ۸، ۵۵، دامدار با میانگین ۸، ۲۰، سایر با میانگین ۸، ۰۶، مغازه دارن با ۷، ۸۸ میانگین، راننده گان با میانگین ۷، ۸۶، کارگران با میانگین ۷، ۲۱، دستفروش‌ها با میانگین ۶، ۵۰، بیکاران با میانگین ۶، ۴۷، نیز از بیشترین به کمترین میزان حاشیه نشینی برخوردار می‌باشند. البته ذکر این نکته لازم است که اگر گروه شغلی تاجران دارای بیشترین میانگین حاشیه نشینی می‌باشد که از لحاظ موقعیت شغلی تناسب کافی با این مسأله یعنی بیشترین میزان حاشیه نشینی ندارد، به علت کم بودن تعداد نفرات پاسخگو در این گروه شغلی (دو نفر از بین ۳۸۴ نفر پاسخگو) است و شاید اگر تعداد افراد پاسخگو در این گروه شغلی بیشتر بود ممکن است که بیشترین میانگین به گروه بعدی کارمندان و یا گروه‌های دیگر شغلی که در مرتبه بعد از تاجران قرار دارند برسد، و این میزان بیشتر با گروه‌های دیگر مرتبط می‌باشد تا گروه شغلی تاجران. بهر حال نتایج به دست آمده از جداول مربوط به فرضیه مطرح شده که بیانگر تفاوت میانگین میزان حاشیه نشینی بر حسب نوع شغل می‌باشد. هر کدام به نوعی نشان از وجود تفاوت بین گروه‌های شغلی بر حسب حاشیه نشینی و تایید فرضیه مورد نظر می‌باشند.

در ادامه بحث را به مجموعه ای از عوامل طبیعی آسیب زا (زلزله، خشکسالی، سیل) می‌رسانیم. مجموعه عواملی که باعث وارد آوردن آسیب و خسارت فراوان به کسانی می‌گردد که زندگی و شغل شان از راه منابع طبیعی ویاسر و کار داشتن با آن تامین می‌گردد. اغلب روستائیان و عشایری که کار آنها کشاورزی، دامداری، باغبانی و... است، قسمت اعظم درآمد زندگیشان از راه سر و کار داشتن با طبیعت و موجودات وابسته به آن به دست می‌آید. با پدید آمدن حوادث غیر مترقبه طبیعی مانند خشکسالی، سیل و زلزله، کار و زندگیشان نیز از دست می‌رود، و مجبور به ترک محل سکونت و محل فعالیت خود و مهاجرت به شهر یا روستاهای اطراف می‌گردد. البته در رابطه با این مطلب نمی‌توان آن را خاصه روستائیان و یا عشایر دانست و ممکن است افراد شهری نیز متحمل اینگونه خسارات نیز گردند. در نتیجه افراد آسیب دیده از این عوامل به منظور یافتن شغل و زندگی مناسب درازای زندگی و شغل از دست رفته شان به شهرها مهاجرت می‌نمایند. اما آنان نیز با خود فقر اقتصادی ناشی از این پدیده‌ها را با خود همراه دارند، و به این دلیل

مجبور به روی آوردن در حاشیه شهرها که کم هزینه تر و به صرفه تر از مراکز شهری از لحاظ مالی و... می باشد، می گردند. بر این اساس ما بر آن شدیم تا رابطه بین عوامل طبیعی آسیب زا و تاثیر آن در حاشیه نشینی را مورد بررسی قرار دهیم.

جدول همبستگی پیرسون

حاشیه نشینی	امکانات	
$(^{\circ}) - ۱۲۹$	۰۰۰.۱	ضریب همبستگی پیرسون عوامل طبیعی آسیب زا
۰۰۰	.	رابطه معنی داری
۳۸۴	۳۸۴	تعداد
۰۰۰.۱	$(^{\circ}) - ۱۲۹$	ضریب همبستگی اسپیرمن حاشیه نشینی
.	۰۰۰	رابطه معنی داری
۳۸۴	۳۸۴	تعداد

با توجه به نتایج بدست آمده از ضریب همبستگی پیرسون که (-۱۲۹) مقدار و ۰۰۰ = سطح معنی داری) می باشد. بین عوامل طبیعی آسیب زا و حاشیه نشینی همبستگی وجود ندارد و هیچ کدام از این دو متغیر بر یکدیگر تاثیر گذار نمی باشند. می توان گفت که عدم اثبات این فرضیه با توجه به اهمیت آن و تاثیر آن در مهاجرت افراد و شکل گیری حاشیه نشینی، نیاز به پژوهش بیشتر و عمیق تر از سوی محققان و پژوهشگران در این زمینه را دارد. شاید مطرح کردن مقولاتی در حیطه این موضوع نیاز به یک تحقیق گسترده باشد که پژوهشگران متخصص در این امر با شناخت درست از این موضوع و سنجش آن به رابطه این دو متغیر به طور اساساً علمی پردازند و به نتایج امیدوار کننده ای در این زمینه دست یابند.

نتیجه گیری

حاشیه نشینی یکی از مسائل مهم شهرنشینی در کشورهای جهان می باشد. اما این معضل در کشورهای توسعه نیافته مانند ایران، روز به روز در حال گسترش می باشد. اگر چه این پدیده در کشورهای جهان به طور بسیار متفاوتی از یکدیگر نمود پیدا کرده است. ولی ویژگی مشترک و

مشخصه ساکنان این مناطق اغلب افراد مهاجر کم درآمد و فقیری می باشد که نتوانسته اند از دروازه طلایی شهر عبور کرده و جذب نظام اقتصادی شهر گردند. آنان فقر روستایی خود را به شهر آورده و با پس زده شدن از محیط شهر به تدریج در حاشیه شهر و سکونتگاههای نامتعارف آن کشانده شده اند. مسائل شهری متعددی چون کمبود تأسیسات زیربنایی مانند: شبکه های ارتباطی مناسب، منابع آب سالم و تصفیه شده، سیستم تخلیه فاضلاب شهری، مراکز بهداشت، مراکز آموزشی و... از یک سو و وجود مشاغل غیررسمی، شیوع بیماری ها، جرم و جنایت و جدایی گزینی از شرایط متعارف شهری، از بارزترین ویژگی های مناطق حاشیه نشین است که با سیمایی نامتعارف و نابهنجار به شکل جزیره های فقر در شهرها نمایان شده اند. و بدون بررسی شناخت عوامل دخیل در ایجاد و گسترش این پدیده نمی توان به اصلاح آن دست زد و یا راهکار خاصی برای آن ارائه نمود. این پژوهش مارا برآن داشت تا به تحلیل علل اجتماعی شکل گیری حاشیه نشینی در یکی از مناطق حاشیه ای شهر اصفهان (ارزنان و دارک) به طور موردی و میدانی پرداخته و در این رابطه فرضیه هایی مطرح و به آزمون گذاشته گردید.

پس از بررسی های صورت گرفته در منطقه مورد مطالعه نتایج زیر حاصل گردید.

- منطقه مورد مطالعه (ارزنان و دارک) از مناطق بسیار محروم شهری می باشد. و عدم برخورداری این منطقه از امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی و... از مهمترین و عمده ترین مشکلات آن به حساب می آید.

- منطقه موردنظر به علت اینکه منطقه مهاجرپذیر از سایر نقاط کشور و حتی خارج از کشوری باشد. یعنی حدود ۷۷٪ درصد ساکنین آن غیر بومی می باشند، به همین دلیل دارای تنوعات قومی- فرهنگی و مذهبی بسیاری بوده، و این تنوع فرهنگی- قومی- مذهبی باعث به وجود آمدن تشوای بسیاری در منطقه گردیده و حتی به زدو خورد و خون ریزی بین ساکنان آن منجر می شود.

- اکثر ساکنین این منطقه از سطح درآمد بسیار پائینی برخوردار بوده، و با توجه به معیار مشخص شده دولت در زمینه حقوقی کارکنان می توان گفت که حدود ۸۶٪ درصد این افراد زیر خط فقر واقع شده اند.

- از لحاظ کیفیت مسکن در منطقه مورد مطالعه، مسکن آن اکثرا نامناسب بوده و هر چه مسافت آن از شهر دورتر گردد، سطح کیفی خانه ها و نوع سبک متوسط زندگی کاهش می یابد.

ولی نکته قابل توجه این است که حدود نیمی از ساکنان این منطقه یعنی ۳۰۴۵ درصد آنان دارای منزل مسکونی شخصی بوده، که حاکی از ارزانی زمین یا مسکن در منطقه مورد مطالعه نسبت به سایر نقاط شهری می باشد.

- از لحاظ زیربنای مسکونی در بین افراد پاسخگو ۷۷٪ درصد آنها در خانه های ۵۰-۱۰۰ متری زندگی می کنند. که در مقایسه با دیگر نقاط شهری مقدار نسبتاً خوبی می باشد.

- از لحاظ نوع شغلی بیشتر افراد ساکن در این قبیل مناطق از مشاغل سطح پایین برخوردار بوده، و یا مشغول به دستفروشی و روی آوردن به اشتغال کاذب و یا در بیکاری به سر می برند. افراد بیکار در منطقه مورد مطالعه ۹۰۲۱ درصد می باشد، که متأسفانه رقم بسیار بالایی می باشد. و این نه تنها می تواند برای خود افراد و خانواده شان متحمل آسیب و زیان باشد بلکه عواقب بسیار بدی نیز برای جامعه به ارمغان خواهد آورد.

- از لحاظ تعداد اعضای خانواده در این منطقه بیشترین تعداد مربوط به خانواده های ۳-۵ نفره با ۴۴٪ درصد و خانواده های ۶-۸ نفره با رقم ۳۸٪ درصد می باشد.

- اکثر افراد ساکن در منطقه مورد مطالعه دارای نسبت بسیار بالایی از محرومیت می باشند. یعنی از بین افراد پاسخگو فقط حدود ۳۰۳۲ درصد از امکانات به نسبت خوبی برخوردار بوده و ۶۷٪ درصد باقیمانده از آنها حداقل امکانات مطلوب در زندگی شهری محروم می باشند. که این مسأله هم به شرایط کیفی و کمی منطقه مربوط است و هم به ساکنان آن.

- و نیز در ادامه آزمون فرضیه های تدوین شده که میزان درستی و نادرستی آنها به کمک سطح معنی داری آزمون ضریب همبستگی پیرسون، اسپیرمن، کای اسکوار و تحلیل واریانس مورد بررسی قرار گرفت. ثابت می کند که بین عوامل اقتصادی (جاذبه ها و دافعه ها)، قومیت گرایی، نوع شغل، سهولت تهیه مسکن و زمین، امکانات و نوع قومیت که همه به عنوان متغیرهای مستقل با مسأله حاشیه نشینی به عنوان متغیر وابسته در منطقه مورد مطالعه رابطه معنی دار وجود دارد. به عبارت دیگر، عوامل ذکر شده هر کدام به نوعی عامل تأثیر گذار مهمی در امر حاشیه نشینی در این منطقه بوده است. و متغیر عوامل طبیعی آسیب زادر رابطه با حاشیه نشینی با توجه به آزمون همبستگی پیرسون حاکی از عدم وابستگی این دو متغیر می باشد. با توجه به نتیجه گیری از این فرضیه، ما را به این نکته رهنمود می سازد که ممکن است در وهله اول با مطالعه موردی و نمونه گیری انجام شده در منطقه، افراد متأثر از این پدیده مورد بررسی واقع نشده باشد. و یا این قبیل

افراد در منطقه مورد مطالعه حضور نداشته و در مکانهای دیگری از این قبیل مناطق اسکان گزیده اند. دلیل دوم عدم شناخت کافی و دقیق و موشکافانه به این مسأله و مطرح نمودن گویه‌هایی که این متغیر را به درستی آزمون کند که دلیل آن نیاز به مطالعه بین رشته ای یعنی جغرافیا، جامعه شناسی و سایر رشته‌های مرتبط با آن می باشد تا به نتیجه بهتری دست یازید. با توجه به نتایج بدست آمده از این پژوهش، می توان گفت که این عوامل ذکر شده در پژوهش به استثنای عوامل طبیعی آسیب زا که آن هم هنوز جای بحث و تردید دارد، از عوامل تأثیر گذار و مهم در پدیده مهاجرت و حاشیه نشینی می باشند که با کنترل کردن این عوامل در برنامه ریزی های کوتاه و بلند مدت توسعه تا حدودی بتوان از گسترش آن جلوگیری به عمل آورده و با توزیع عادلانه امکانات در سطح کشور بتوان این پدیده را مهار نمود. البته این نکته را می بایست افزود که دولت یکی از عوامل موثر در بهبود یا کاهش حاشیه نشینی می باشد که با برنامه ریزی و اختصاص بودجه به این نقاط کمکی در این امر مهم می نماید، این امر نیز باید از سوی ساکنان و افراد درگیر در این قضیه با مشارکت فعال و هدفمند در ارتقای سطح کیفی زندگی در این قبیل مناطق صورت گیرد. همان طور که در آخر هر پژوهشی راهکارها و پیشنهادهایی ارائه می گردد، در این مقاله لازم است که با اهمیت به این موضوع راهکارهایی نیز در جهت حل این موضوع ارائه نمود.

ارائه پیشنهاد

- آمارگیری و سرشماری نفوس و مسکن در مناطق حاشیه نشین و کنترل جمعیت و مهاجرت در این مناطق.
- به رسمیت شناختن مناطق حاشیه نشین به عنوان جزئی از شهر و پذیرفتن اعضای این مناطق به عنوان شهروند.
- از میان بردن انحصار تمرکز و انباشت ثروت در دست عده ای خاص که منجر به روابط اجتماعی تمرکز گرا و توزیع امکانات به صورت قطبی نگردد.
- تعدیل نرخ خرید و اجاره مسکن و سامان دهی دولت در این زمینه و تقویت بخش خصوصی در جهت ساخت و ساز مسکن ارزان قیمت.
- ایجاد سرمایه گذاری در امور تولیدی و صنایع دستی به منظور ایجاد اشتغال برای افراد ساکن در مناطق حاشیه نشین.

- ایجاد دوره‌های فراگیر آموزشی و فنی و حرفه‌ای و واگذاری وام‌های اشتغال به ساکنین این مناطق.

- توزیع عادلانه امکانات رفاهی، آموزشی، شغلی، بهداشتی، و... در تمام نقاط شهری، روستایی به ویژه مناطق حاشیه نشین.

- فقرزدایی و برقراری تعادل منطقی درآمدها و هزینه‌های خانوار به خصوص خانواده‌های کم درآمد.

- برنامه ریزیهای اجتماعی و فرهنگی، درازمدت و کوتاه مدت توسط مسئولین و برنامه ریزان ذیربط به منظور ارتقا فرهنگ حاشیه نشینان و جذب و مشارکت آنان در نظام شهری.

- توسعه و احداث مراکز درمانی و بهداشتی تنظیم خانواده در مناطق حاشیه نشین.

- تشکیل سازمان و نهادهای اجتماعی و مردمی (NGO) در این مناطق.

- ایجاد و استقرار کانون‌های فرهنگی، رفاهی و تفریحی به منظور گذران اوقات فراغت

جوانان در این مناطق.

- کمک رسانی دولت و شهرداری به منظور بهبود بخشیدن سطح زندگی و ایجاد تأسیسات

زیر ساختی مانند آب لوله کشی، ایجاد مراکز درمانی و بهداشتی، بهبود جاده‌ها و شبکه حمل و

نقل در مناطق حاشیه نشین.

- ایجاد فضای سبز و پارکهای عمومی برای استفاده عموم مردم ساکن در این مناطق.

- آگاه نمودن افراد خیر و انجمن‌های خیریه اصفهانی جهت خدمت رسانی مادی آنها به مردم

نیازمند این مناطق.

- احداث مراکز آموزشی در جهت جلوگیری از رشد بی سوادی در بین کودکان و نوجوانان

این مناطق.

- ایجاد شهرکهای جدید در پیرامون شهر اصفهان به منظور محدود کردن مناطق حاشیه نشین.

- ایجاد و توسعه صندوق‌های قرض الحسنه و دادن وام‌های کوتاه مدت و طویل‌المدت به

ساکنان این مناطق جهت ساخت و ساز مسکن.

منابع

۱- اوبرای، ا. اس (۱۳۷۰)، مهاجرت، شهرنشینی و توسعه، ترجمه فرهنگ ارشاد،

تهران: موسسه کار و تامین اجتماعی.

- ۲- پاپلی یزدی، محمدحسین، رجبی سناجردی، حسین (۱۳۸۲)، نظریه‌های شهر و پیرامون آن، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ۳- حبیبی، سید محسن (۱۳۸۱) "نقش و جایگاه مجتمع‌های زیستی پیرامون شهرهای بزرگ در نظام اسکان کشور"، هفت شهر، شماره ۴۲، سال سوم.
- ۴- حسین زاده دلیر، کریم (۱۳۷۰) "حاشیه نشینی: در جستجوی مفهوم و معنی"، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۴۵ و ۴۶، سال پنجم.
- ۵- حسینی، محمدرضا (۱۳۸۴)، "بررسی عوامل موثر بر حاشیه نشینی و پیامدهای اجتماعی آن در شهر اهواز"، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- ۶- خوب آیند، سعید (۱۳۸۴)، "تحلیل فضایی علل شکل‌گیری حاشیه نشینی در شهر اصفهان"، پایان نامه دکتری، گروه جغرافیا و برنامه ریزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- ۷- ربانی، رسول (۱۳۸۵)، جامعه شناسی شهری، اصفهان: انتشارات سمت و دانشگاه اصفهان، چاپ دوم.
- ۸- ربانی، رسول و افشار کهن، علیرضا (۱۳۸۱)، حاشیه نشینی و مشارکت، اصفهان: فرهنگ اصفهان، شماره ۲۴.
- ۹- ساروخانی، باقر (۱۳۸۴)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۰- زنجانی، حبیب اله (۱۳۷۶)، تحلیل جمعیت‌شناختی، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۱- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۶۹)، حاشیه نشینی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۱۲- شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷)، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- ۱۳- شکویی، حسین (۱۳۵۴)، دیدگاه‌های نو بر جغرافیای شهری، تبریز: کتابفروشی تهران.
- ۱۴- کریمی، فاطمه (۱۳۸۲)، "بررسی مسائل شهرنشینی با تاکید بر جنبه‌های اجتماعی - فرهنگی منطقه ارزنان و دارک"، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.

- ۱۵- کلاتری، صمد (۱۳۸۴)، نگاهی نو بر مسائل اقتصادی و جامعه شناسی جهان سوم، تهران: انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی تهران، چاپ اول.
- ۱۶- محسنی، منوچهر (۱۳۷۶)، جامعه شناسی عمومی، تهران: طهوری.
- ۱۷- ممتاز، فریده (۱۳۸۳)، جامعه شناسی شهر، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۸- یاوری، نفیسه (۱۳۸۳)، پدیده حاشیه نشینی و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی آن، مجله علمی پژوهشی دانشگاه اصفهان، علوم انسانی، جلد هفدهم، شماره ۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی